

**Analytical-comparative study of the fate of the human psyche after death
In the religion of Zoroaster and Judaism**

Abstract

One of the most important tenets of the divine religions is the belief in life after death. In several passages of Avestan and Pahlavi texts, life after death is mentioned and this issue is also considered as a feature of Judaism. In this study, first, the study of the fate of the human psyche after death comes from the perspective of Zoroastrian and Jewish religions and the similarities and differences between the two religions, including issues such as the necessity of the world after death and its limitation to resurrection, punishment and reward for criminals and benefactors. , The place of heaven and hell and the living in the afterlife for human beings, and the presence of the bodyless soul in the afterlife are examined. Among the Semitic divine religions, there are many similarities in the beliefs related to the origin of the soul, the fate of the soul after death, resurrection, judgment, heaven and hell, which indicates the direct and direct relationship of these religions with each other. But the similarities between Zoroastrianism and Judaism must be examined in other different contexts, including the social and cultural relationship between Zoroastrians and Jews after the fall of Jerusalem and the captivity of the Jews by Bakht al-Nasr and then the conquest of Babylon by Cyrus and the liberation of the Jews. The influence of Iranian culture and Zoroastrian beliefs on Jewish beliefs is significant. The main subject of this article is an analytical-comparative study of the fate of the human psyche after death in Zoroastrian and Jewish religions.

Death, life after death, mental destiny, Zoroastrian religion, Judais

بررسی تحلیلی - تطبیقی سرنوشت روان انسان پس از مرگ در دین زرتشت و دین یهودشهناز دوانی بهران^۱عسکر بهرامی کهیش نژاد^۲علاءالدین آذری^۳

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

از مهمترین اصول و مبانی اعتقادی ادیان الهی، باور به حیات پس از مرگ است. در بندهای متعددی از متون اوستایی و پهلوی، به حیات پس از مرگ اشاره شده است و این موضوع از ویژگیهای دین یهود نیز به شمار می‌رود. در این پژوهش ابتدا بررسی سرنوشت روان انسان پس از مرگ، از دیدگاه دینهای زرتشتی و یهود می‌آید و شباهتها و تفاوتهای دو دین از جمله در مباحثی چون ضرورت وجود جهان پس از مرگ و محدود بودن آن تا رستاخیز، کیفر و پاداش برای مجرمان و نیکوکاران، جایگاه بهشت و جهنم و همیستگان در جهان پس از مرگ برای انسانها، و حضور روان بدون بدن در عالم پس از مرگ، بررسی می‌شود. میان ادیان الهی سامی شباهتهای زیادی در عقاید مبدأ روح، سرنوشت روح پس از مرگ، رستاخیز، داوری، بهشت و جهنم وجود دارد که این امر نشان دهنده ارتباط مستقیم و بی‌واسطه این ادیان با یکدیگر می‌باشد. از شباهتهای دو دین زرتشتی و یهودی ارتباط اجتماعی و فرهنگی میان زرتشتیان و یهودیان پس از سقوط اورشلیم و اسارت یهودیان به دست بخت النصر و سپس فتح بابل توسط کوروش و آزادی یهودیان که زمینه‌ساز نفوذ فرهنگ ایرانی و عقاید زرتشتی در اعتقادات یهود می‌توان نام برد. موضوع اصلی این نوشتار، بررسی تحلیلی-تطبیقی سرنوشت روان انسان پس از مرگ، در دینهای زرتشتی و یهود است.

کلیدواژه: مرگ، حیات پس از مرگ، سرنوشت روان، دین زرتشتی، دین یهود.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران shz.davani@gmail.com^۲ استادیار بنیاد دایره‌المعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) asbahrami@yahoo.co.uk^۳ استاد گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران alaeddinazaridamirchi@gmail.com

فرجام‌شناسی و مباحث مربوط به پایان حیات و زندگی پس از مرگ انسان، از جمله جذابترین و بحث‌انگیزترین موضوعات مربوط به هر دین و آیینی است. بر اساس باورهای برخی از ادیان و فرقه‌های عرفانی، پس از مرگ حیات ادامه نخواهد داشت و انسان دچار فنا و نابودی خواهد شد. دهریون و مادی‌انگاران، مرگ را پایان دوره هستی بشر توصیف می‌کنند که با تحقق آن انسان به تمامی از بین می‌رود. اما در ادیان توحیدی، مرگ شروع زندگی جدید است که خوشی و ناخوشی آن به اعمال و کردار انسان در حیات دنیوی بستگی دارد (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ص ۳۱۹).

آیین زرتشت اولین دین جهانی می‌باشد که از مسأله حیات عقبی و قیامت، بهشت و دوزخ، بقای روح، مجازات و مکافات و پاداش روز پسین سخن به میان آورده و به مسأله آخر الزمان اشاره کرده است. مرگ از جمله شرور عالم و پدیدآورده اهریمن است، اما پایان زندگی نیست؛ زیرا انسان دارای روح و روان است که زندگی جاودانه دارد. بنابراین نزد زرتشتیان به هنگام مرگ روح فناپذیر از جسم فناپذیر جدا می‌شود. که نوعی تجزیه و جدایی کامل دو جزء اصلی وجود آدمی است. با حلول دیو یا دروج مرگ در بدن، روان از جسم جدا می‌شود و پس از گذر از داوری نخستین بر پل چینود (یا چینوت)، بسته به نوع اندیشه و گفتار و کردارش، پاداش یا کیفر خواهد دید. توصیف سرنوشت روان پس از مرگ بارها در نوشته‌های زرتشتی مطرح شده است. هدف اصلی از انجام این پژوهش بررسی تحلیلی - تطبیقی سرنوشت روان انسان پس از مرگ، در دین زرتشت و مقایسه آن با این باروها در دین یهود است.

معنا و مفهوم مرگ

مرگ، از نظر زیست‌شناسی، پایان زندگی موجودات زنده، و به بیان پزشکی توقف برگشت‌ناپذیر علائم حیاتی است، و در متن‌های دیگر رشته‌ها، ممکن است به نابودی کامل یک روند، یک وسیله یا یک پدیده اشاره کند. از سوی دیگر، سنت‌ها و اعتقادات در رابطه با مرگ، از مهم‌ترین قسمت‌های فرهنگ انسان‌ها محسوب می‌شوند، و دیدگاه ادیان در مورد مرگ نیز بسیار بااهمیت تلقی می‌گردد. در ادیان ابراهیمی مرگ جدا شدن روح از بدن دانسته می‌شود. بنا به این آموزه، روح انسان وارد عالم برزخ می‌شود و در آنجا زندگی دارد (الیاده، ۱۳۸۳: ص ۳۸). واژه‌ای که در اوستا برای مفهوم مرگ آمده، واژه **mahrka** یا **maraka** است. این اسم در زبان‌های اوستایی و سنسکریت از ریشه **mar** است (رضی، ۱۳۸۱: ص ۱۳۷۹؛ اوشیدری، ۱۳۷۱: ص ۴۴۳). واژه دیگری که در معنای مرگ و نیستی به کار رفته، واژه «آئوشه» است که آن نیز به معنای مرگ است. در گاتهای زرتشت سخنی درباره مرگ و کیفیت آن به میان نیامده و تنها در دو بند از یسنا و یشت‌ها، از دیو مرگ یاد شده است. بیشتر مباحث مربوط به مرگ و کیفیت آن و حالات و احکام شخص مرده، در وندیداد و متون پهلوی آمده است (برای اطلاعات بیشتر رک: براندن، ۱۳۹۱: ص ۷۳).

دین زرتشتی

در گات‌ها (کهن‌ترین بخش اوستا و کلام خود زرتشت) از تقابل میان روح و تن بارها سخن گفته شده است. برطبق باورهای زرتشتی، بعد از مرگ و در هنگام گذر از پل چینود، وجدان فرد در هیئت دوشیزه‌ای زیبا یا عفرتی زشت‌روی که نشان دهنده چگونگی اعتقادات و عملکرد اوست، که او را به سرای سرود و بهشت، یا به سرای دروغ و دوزخ می‌برد.

اعتقاد به مرگ نزد زرتشتیان

آیین زرتشت نخستین دین در جهان می‌باشد که به مسأله آخرت و آخر زمان پرداخته است. زرتشتیان مرگ را از جمله شرور عالم، و پدیدآورنده آن را اهریمن می‌دانند. اهریمن به واسطه دیوانی که مخلوق اویند، مرگ را بر موجودات عالم تحمیل کرده است. وظیفه زرتشتی مؤمن این است که با مرگ و سایر اموری که در نظر آنان شر است، به مقابله و مبارزه بپردازد (شهزادی، ۱۳۷۱: ص ۹۱؛ حاجتی و حسینی قلعه‌بهنم، ۱۳۹۵: ص ۱۱۶). به نظر برخی از پژوهشگران، باور به جاودانگی روح در کیش زرتشت از صراحت و روشنی بیشتری نسبت به سایر ادیان و ملل گوناگون برخوردار بوده است. اعتقاد به بقای روح پس از مرگ، سبب تلاش و کوشش انسان در این جهان خاکی و فراهم کردن زاد و توشه برای جهانی دیگر است، تا لیاقت بهره‌مندی از پاداش‌های نیک جهان آخرت را داشته باشد (راشدمحصل، ۱۳۸۲: ص ۸۷؛ رضی، پیشین: ج ۲/ص ۷۱۶). بنابراین مرگ نه پایان زندگی، بلکه به معنای عبور از این جهان مادی و ادامه حیات روح در جهان دیگر است (دهالا، ۱۳۷۰: ص ۱۹۷؛ مزدپور، ۱۳۹۱: ص ۱۵۷).

حلول دیوها یا دروجان مرگ در بدن خطرناک است؛ این دیوها همه چیز را آلوده می‌سازند و هرگاه در تن کسی حلول کنند آن تن را باید طی مراسمی طعمه لاشخوران کرد تا از تباهی بیشتر جلوگیری شود. این جسم پلید نباید در مجاورت عناصر مقدس خاک، آب و آتش قرار گیرد. بنابراین کالبد مردگان را بر روی بستری از سنگ یا در تابوتی سنگی در بسته‌ای می‌گذاشته‌اند تا از عناصر مذکور دور بماند. در ادوار بعد اجساد را بر بنایی عظیم و مرتفع (که در عصر حاضر به آن برج خاموشی یا خاموشان گفته‌اند) قرار می‌دادند تا مرغان هوا و حشرات آنها را طعمه خود بسازند و نابود کنند (بویس، ۱۳۸۶، ص ۷۰-۷۱؛ ناس، ۱۳۴۴: ص ۳۱۷).

زندگانی پس از مرگ

بنابر تعالیم زرتشتی، روح پس از مرگ جسمانی، سه روز با بدن می‌ماند. در روز چهارم، به دنبال تعیین پاداش و کیفر، در بهشت یا دوزخ جای می‌گیرد و کسانی که اعمال خوب و بدشان یکسان باشد به مکانی به نام هم‌ستگان (همیستگان) منتقل می‌شوند. در پایان جهان و در پی ظهور سوشیانس، همه مردگان برمی‌خیزند و داوری فرجامین انجام خواهد شد (هینلز، ۱۳۷۱، ص ۹۵-۹۷؛ اوشیدری، ۱۳۷۱: صص ۳۸۴ و ۴۹۶). بنا به روایت‌های زرتشتی، روان سفر به جهان دیگر و حرکت به سوی پل چینود را در بامداد روز چهارم آغاز می‌کند (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ص ۳۵). روان نیک هنگام پیمودن مسیر، بوهای خوش را استشمام می‌کند و

دوشیزه‌ای زیبا به نام دثنا که وجدان و تجسم اندیشه، گفتار و کردار نیک اوست بر وی ظاهر می‌گردد (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ص ۳۵). اما روان گناهکار، بوی ناخوشایندی به مشامش می‌رسد و دثنا او به سیمای پیرزنی زشت بر وی ظاهر می‌گردد که در واقع تجسم اندیشه و گفتار و کردار بد اوست (روایت پهلوی، پیشین: ص ۳۶). در روز داوری نهایی، روان انسان به بدن او می‌پیوندد، و نیک و بد از رودی از فلز گداخته می‌گذرند. فلز گداخته که بدی را روان و تن بدکاران را می‌زداید، برای نیکان مانند آن است که در شیر گرم می‌روند. سپس همگی به جاودانگی می‌رسند (هینلز، ۱۳۷۱، ۱۰۶؛ بویس، ۱۳۸۶، ص ۵۲-۵۳).

با ملاحظه متون اوستایی، به ویژه هادخت نسک، و متون پهلوی، روشن می‌گردد که در دین زرتشتی، در زندگی پس از مرگ تا قبل از رستاخیز تنها روان حضور دارد و از جسم خبری نیست. به عبارت دیگر روان بدون بدن در جهان پس از مرگ به حیات خود ادامه می‌دهد، تا زمانی که رستاخیز فرارسد که در آن هنگام جسم و روان با هم حضور دارند. درباره وضعیت شخص متوفی پس از مرگ تا روز رستاخیز آمده است که جسم بر روی زمین باقی می‌ماند و بخشی از آن مخلوط با آب می‌شود. بخش دیگر با نباتات و بخش دیگر در هوا.

محاسبه اعمال در دین زرتشت

بنا بر نوشته‌های زرتشتی، قضاوت و داوری حساب افراد در روز رستاخیز دو بار صورت می‌گیرد: داوری فردی و داوری همگانی. داوری انفرادی پس از مرگ شخص و ورود به جهان پس از مرگ بر روی پل چینوت صورت می‌گیرد. در روی این پل دادگاهی تشکیل شده که به قضاوت درباره روان انسانها پرداخته می‌شود. درباره این قاضی یا به تعبیری داور این پل اختلاف است. به گفته آذرگشسب، خود اهورامزدا داور یا قاضی بوده اما در اوستای متأخر سه ایزد سروش و مهر و رشن مسئولیت داوری را بر عهده دارند و به عنوان داور نام برده شده‌اند. به هر حال شاید بتوان بین اوستای متقدم و متأخر اصلی به این صورت نگاه کرد که داور اصلی خود اهورامزدا است که وی دستیارانی و کارگزارانی دارد. مانند سه ایزد نام برده شده که به داوری و رسیدگی اعمال افراد می‌رسند. در مینوی خرد نیز از همان سه ایزد مهر و سروش و رشن به عنوان قاضی نام برده است که اعمال خوب و بد مردم آن را پس از مرگ با ترازوی مینوی می‌سنجند که به اندازه سر سوزنی منحرف نمی‌شود و برای همگان (سرور و فرمانروا و مردم عادی) یکسان عمل می‌کند (مینوی خرد، ۱۳۸۰: صص ۲۴-۲۵).

سنجش و مجازات و کیفر اعمال

در دین زرتشتی هیچ عملی اعم از نیک و بد، بدون اجر و پاداش یا کیفر نخواهد بود. به گفته محققان زرتشتی، کیفر و پاداش نیز در کیش زردتشت، جنبه معنوی و روحانی دارد، نه جنبه مادی و جسمانی. در گاهان، درباره ماهیت و محتوای کیفر و پاداش‌ها به صورت کلی سخن به میان آمده و به جزئیات نمی‌پردازد. برای هیچ عملی از کیفر و پاداش معین به نام نمی‌برد و تنها سخن از این به میان آمده است که نیکوکاران زندگی توام با

شادی و مجرمان زندگی همراه با لندوه خواهند داشت (مهر، ۱۳۷۴: ص ۹۷) اما در متون پهلوی همچون ارداویرافنامه، عذاب‌های معینی برای برخی از گناهان برشمرده است (ژینیو، پیشین: صص ۶۳-۹۹). مهمترین ویژگی دوزخ زرتشتی، تاریکی و ظلمت محض است. در متون زرتشتی، این که تاریکی مساوی با نیستی است مردود شمرده شده است، دوزخ لزوماً یا همواره جایی داغ و پر حرارت نیست. از آنجا که آتش برای زرتشتیان مقدس است در آن هیچ گاه از خود آتش برای عذاب استفاده نمی‌شود. آنچه قابل تأمل و ابهام جدی دارد این که اینان داوری فردی و نیز پاداش و عذاب را ویژه روان دانسته‌اند. در حالی که متون پهلوی و مستندات زرتشتی حکایت از مادی و جسمانی بودن کیفر و پاداش‌ها دارد، به عنوان نمونه در مینوی خرد برای روان نیکوکار پس از داوری فردی، خوشترین خوراکی‌ها از جمله روغن بهاری و برای روان گناهکاران، بدترین خوراکی‌ها از جمله زهر، زهر مار و کژدم و دیگر جانورانی که در دوزخ هستند به خوردش می‌دهند (مینوی خرد، پیشین: ص ۲۸). این عذاب و نعمت‌های یاد شده با جسمانی بودن سازگار است و نه با روحانی بودن. هینلز نیز به این نکته پرداخته و می‌نویسد: هم بهشت و هم دوزخ (در جهان پس از مرگ نه داوری نهایی)، با کلمات مربوط به ماده توصیف شده‌اند. بهشت در بالای زمین است و دوزخ در زیر زمین. خوشی‌ها و رنج‌ها نیز با کلمات مربوط به جسم توصیف شده‌اند. تاکید شده است که این خوشی‌ها و رنج‌ها از آنچه در این جهان می‌بینند، افزون‌تر است و چون در نظر بگیریم که تاکید می‌شود که این رنج‌ها و خوشی‌ها را روان می‌بیند، می‌توانیم حدس بزنیم که گمان می‌کردند در این دوره پس از مرگ، روان رنج‌ها و خوشی‌ها را به صورت روحانی می‌بیند گر چه زبانی برای بیان آن وجود ندارد (هینلز، ۱۳۷۱: ص ۱۰۱).

داوری فردی

بنا بر مستندات زرتشتی قضاوت و داوری حساب افراد در روز رستاخیز دو بار صورت می‌گیرد: داوری فردی و داوری همگانی. داوری فردی پس از مرگ شخص و ورود به جهان پس از مرگ بر روی پل چینوت صورت می‌گیرد. بر روی این پل دادگاهی تشکیل شده که به قضاوت درباره روان انسانها پرداخته می‌شود. درباره این قاضی یا به تعبیری داور این پل اختلاف است. به گفته آذر گشسب خود اهورامزدا داور یا قاضی بوده اما در اوستای متأخر سه ایزد سروش و مهر و رشن مسئولیت داوری را بر عهده دارند و به عنوان داور نام برده شده‌اند. به هر حال، شاید بتوان بین اوستای متقدم و متأخر اصلی به این صورت جمع‌بندی کرد که داور اصلی خود اهورامزدا است که وی دستیارانی و کارگزارانی دارد؛ مانند سه ایزد نام برده شده که به داوری اعمال افراد می‌رسند. (آذرگشسب، ۱۳۸۴: ج ۲ / ص ۳۸۷) در مینوی خرد نیز از سه ایزد مهر، سروش و رشن به عنوان قاضی نام برده است که اعمال خوب و بد مردمان را پس از مرگ با ترازوی مینوی خرد سنجیده که به اندازه سروسوزن منحرف نمی‌شود و به رای همگانی کسان عمل می‌کند (مینوی خرد، پیشین: صص ۲۴، ۲۵) گناه و ثواب را به ترازو نهند و اگر ثوابش بیشتر بود، حتی به اندازه یک تار موی، پس به بهشت هدایتش کنند اگر گناهش به اندازه یک تار مژه بیشتر بود، به دوزخ رهسپارش کنند (نیکوکاران از آن به راحتی گذرند و به بهشت می‌رسند، اما روان گناهکاران و تبهکاران چون بخواهند از آن پل عبور کنند مانند لبه تیغ، تیز و باریک می‌شود و در دوزخ سقوط خواهند کرد (ر.ک: ژینیو، ۱۳۷۲: ص ۵۰). روان بدون بدن در عالم پس از مرگ با

ملاحظه متون اوستای، به ویژه هاددخت نسک و متون پهلوی، روشن می‌گردد که در دیو زرتشت، زندگی پس از مرگ تا قبل از رستاخیز، تنها روان حضور دارد و از جسم خبری نیست به عبارت دیگر، روان بدون بدن در جهان پس از مرگ، به حیات خود ادامه می‌دهد زمانی که رستاخیز فرا رسد، در آن روز جسم و روان باهم حضور دارند در کتاب روایت امید اشوهیشتان، درباره وضعیت شخص متوفی پس از مرگ تا روز رستاخیز آمده است: جسم آنها روی زمین باقی می‌ماند، بخشی از آن مخلوط با آب می‌شود. بخش دیگر به نباتها و بخش دیگر در هوا روح انسانها برای داوری الهی که در پل چینوت در روز چهارم به از تهو صهور می‌گیرد ملکوت می‌رود. محققان و نویسندگان زرتشت نیز توصیف کرده‌اند که در محکمه داوری فردی و نیز کیفر و پاداش در جهان پس از مرگ، روان به تنهایی حضور دارد. (بویس، ۱۳۷۷: ص ۱۱۸؛ هینلز، پیشین: ص ۱۰۹)

پل چینوت (پل داوری)

چینوت پل در اوستا به صورت «چینوته پرتو» و به معنای پل آزمایشنده یا بازشناساننده و در پهلوی به شکل چینوت پوهل یا چینور پوهل و در فارسی با عبارت چینوت پل به کار رفته است. در سر این پل ایزدان رشن و اشتاد و زامیاد، کردار مردمان را می‌سنجند (عقیقی، ۱۳۷۴: ص ۴۹۵). چینوت، از مصدر «چی» به معنای جدا کردن و سوا کردن پرهیزکاران از بدکرداران است. بارتولومه کلمه چینوت پل را به معنی پل داوری و مولتون به معنای پل جداکننده گرفته است (آذرگشسب، پیشین: ص ۳۸۷). در گاهان چهار بار از چینوت پل یاد شده است مفسران گاهان بر این نظرند که عقیده به این پل قبل از زرتشت نیز بوده است: عقیده به پل چینوت خیلی پیش از زرتشت وجود داشته است. شاید ریشه آن به راه شیری کهکشانی مربوط باشد. در اساطیر کشورهای شمالی اروپا آمده است که بین آسمان و زمین پلی قرار دارد که روان درگذشتگان (متوفی) باید از روی آن پل بگذرند (آذرگشسب، پیشین: صص ۳۸۷-۳۸۸). درباره مکان این پل آمده است که پلی از حد فاصل این جهان و آن جهان که بر بالای قله دائیتی جای دارد و یک بازوی آن دربن البرز در شمال و بازوی دیگر آن در سر البرز در جنوب قرار دارد (حریریان و دیگران، ۱۳۸۰: ص ۱۲۹). آنچه در مورد پل چینوت تصور می‌شود تیغی تیز و شمشیرگونه است که ابعاد آن هر یک نه نیزه است و برقله کوهی اساطیری به بلندی یکصد مرد به نام «تیره» قرار دارد. سگی مینوی بر سر پل حاضر بوده و دوزخ نیز در زیر آن قرار دارد. بنا به عقاید زرتشتی روان درگذشته تا سه روز بر بالین تن حاضر و به آن متصل است و پس از آن در سپیده دم روز چهارم، روان برای داوری به سوی پل چینوت می‌رود. در آنجا دادگاهی که به داوری ایزد مهر و با حضور ایزدانی چون سروش، رشن و اشتاد برگزار می‌شود، به حساب کارهای نیک و بد وی رسیدگی می‌کند (آذرگشسب، پیشین: ص ۲۰۴-۲۰۷؛ رک: ژینیو، ۱۳۷۲: ۷۵؛ میرفخرایی، ۱۳۶۷: صص ۱۹، ۱۲۹). پایان راه این دادگاه به اقتضای سزاواری مرده، به او اجازه گذار از پل می‌دهند یا از عبور باز می‌دارند (کلنز، ۱۳۸۶: ص ۱۲۰). اگر روان پرهیزکار بوده باشد و کفه ترازوی نیکی وی بر بدی سنگینی کند، پل به پهنا می‌ایستد و گزندی به او نمی‌رساند. سپس بادی خوش می‌وزد و در آن باد دختری زیبا که تجسم اعمال او است ظاهر می‌شود و روان به راهنمایی او از نردبان سه‌پله‌ای که نماد اندیشه، گفتار و کردار نیک است به گروتمان (بهشت

برین) وارد می‌شود. اگر بدکار باشد عجزه‌ای بر وی ظاهر شده و به گفته عجزوه و از ترس آن علیرغم میل باطنی روان بر تیغ می‌رود و در سه گام که نماد اندیشه، گفتار و کردار بد است بریده شده و به دوزخ می‌افتد (بندهش، صص ۱۳۰-۱۳۱). در هنگام عبور از پل مانعی وجود دارد که هم روان نیکوکاران و هم روان بدکاران با آن مواجه‌اند و آن رودخانه‌ای است که از اشک سوگواران پدید آمده و بیانگر این است که در تعلیمات دینی زردشتی سوگواری مومنان را از سوگواری بیش از حد بر متوفی منع می‌کردند. نیز در باورهای اسطوره‌ای آمده که پل چینوت دو رو دارد برای نیکوکاران عریض و گشاده است و برای بدکاران مانند لبه تیغ باریک و تیز است (هینلز، پیشین: ص ۹۷). در یسنا این پل را رابط این دنیا و دنیای روان‌ها می‌داند که بهشت سعادت جاودانگی در کنار اهورامزدا است، می‌انجامد (مهدی‌زاده، ۱۳۹۷: ص ۳۹۶). باور کهن ظاهراً این بود که هر کس که مورد عنایت ایزدان باشد و مراسم آیینی و را به جای آورد، می‌تواند امید رفتن به بهشت و عبور آزادانه از پل چینوت را داشته باشد، اما زرتشت می‌گفت برای گذشتن از پل نخست باید از دادگاهی که برای سنجش اعمال برپا می‌شود گذشت. در این دادگاه پندار و گفتار و کردار همه کس از زمان رسیدن به سن بلوغ تا پایان عمر به دقت جمع‌آوری شده است و با میزان دقیق سنجیده می‌شود. اگر ثواب بر گناه بچربد رستگار خواهد شد و اگر گناه بر ثواب بچربد محکوم به سقوط در دوزخ خواهد بود (بویس، پیشین: ۳۲۷)

سرانجام روح (بهشت و دوزخ)

پس از اینکه روان‌های اشخاص بر پل چینوت مورد داوری فردی قرار گرفتند، جایگاه هر یک معین می‌گردد: اگر اعمال خوب شخص بر اعمال بد و فزونی داشته باشد به بهشت، و اگر اعمال بد وی به خوب او غلبه داشته باشد به دوزخ (هر روز معادل هزار سال) در آنجا عذاب می‌بیند و اگر اعمال نیک و بد با هم برابر باشند به همیستگان یا اعراف که برزخی قرار یافته در میان زمین و آسمان است، رهسپار می‌گردد (ژینیو، ۱۳۷۲: ۵۱). این تقسیم‌بندی به بهشت و دوزخ و همیستگان فقط تا روز رستاخیز ادامه خواهد یافت زیرا در روز رستاخیز زرتشتی دیگر سخنی از همیستگان نیست (موله، ۱۳۷۲: ۱۰۹).

بهشت در دین زردشت

واژه اوستایی بهشت «وهیشته» (اصل نگاه‌بایشت یا انگه‌وهیشت (به معنی جهان و زندگی بهتر و عالم نیکوتر و دارای چهار پایه است (پورداوود، ۱۳۴۲: ص ۸۰). پایین‌ترین پایه (هومت) یا اندیشه نیک که جایگاه آن در ستارگان است و بدان ستاره پایه می‌گویند سپس (هوخت) یا گفتار نیک که جایگاه آن در ماه است و بدان ماه پایه می‌گویند مرتب بعد (هورشت) کردار نیک و جایگاه آن در خورشید است که بدان خورشید پایه گویند و چهارمین و عالیترین بهشت «انیران یا فروغ بی پایان است که جایگاه اهورامزدا است. طبقه بالاتر بهشت یا گروتمان است که در روشنی بیکران قرار دارد و جای اقامت امشاسپندان است. قرار گرفتن پارسایان در هر یک از طبقات بهشت بستگی به میزان کارهای نیک آنان دارد. سه طبقه ستاره پایه و ماه پایه و خورشید پایه را به طور نمادین و سمبلیک به ترتیب اندیشه نیک، گفتار نیک

و کردار نیک به شعاع دینی زردشتیان است (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ص ۸۴). آن مکان جایگاه خوشی است و سرزمین سخن و پندارهای پسندیده است که نیکوکاران در آنجا از برکات و طیبات روحانی برخوردارند و با یاران و همنشینان سعادت‌مند روزگار می‌گذرانند. روح آدمی در بهشت پیوسته صعود می‌کند تا به برترین پایه برسد که «گاروتمان به معنی خان، نغمات نام دارد و در آنجا مکان یافته، از لذایذ و نعمتهایی که بالاتر از آن نمی‌توان تصور کرد توان برخوردار است تا روزشمار در رسد و هنگام رستاخیز فراز آید (ناس، ۱۳۴۴: ص ۳۱۹).

دوزخ در دین زردشت

دوزخ در اوستا به صورت دوژانگهو و در پهلوی دش‌اخو و در فارسی دوزخ گفته می‌شود (عفیفی، ۱۳۷۴: ص ۵۱۴). جایگاه دوزخ در زیر زمین است. که در اصل دژنگهو معنی دروغ و بدترین هستی است مکانی است که جایگاه ناخوشی نامیده می‌شود. دوزخ نیز دارای چهار مرتبه دش‌مت «دژمت‌یا اندیشه بد»، دش‌هوخت «دژوخت یا گفتار بد» و دش‌ورش «دژورش‌ت یا کردار بد»، به ترتیب جایگاه اندیشه و گفتار و کردار بد و مرتبه تاریکی بی‌پایان می‌باشند. سرانجام شخص بدکار به سرای تیرگی بی‌پایان می‌رود (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ص ۳۷، مینوی خرد، ۱۳۸۰: صص ۲۷-۲۸). بنا بر مستندات زرتشتی عذاب ابدی برای گناهکاران وجود ندارد و رستگاری نهایی برای همه بشر چه نیک و چه بد مقدر گردیده است. با این تفاوت که راه افراد نیکوکار به سوی خوشبختی و رستگاری سهل و آماده است اما برای گناهکاران این امر دشوار است (آذرگشسب، ۱۳۸۴، ج ۱/ ص ۴۳). مرتبه تاریکی بی‌پایان از دوزخ در عمیق‌ترین نقطه زمین است و بوی گند از آن بر می‌خیزد. پر از چرک و پلیدی است و از اعماق ظلمانی آن فریاد شیون و ناله غم به گوش می‌رسد و هر کس که در آنجا بیفتد یکه و تنها به شکنجه معذب است و اگر سه شبانه روز در آن باشد گوید که نه هزار سال تمام است که مرا رها نکرده اند از آنجا که انسان موجودی اهورایی است (ارداویراف نامه، ۱۳۷۲: صص ۵۴-۵۵).

در دوزخ جاودانه نمی‌ماند بلکه به اعتقاد مزدیسنان، گناهکاران در دوزخ از اعمال بد خود شرمگین می‌شوند و پس از تحمل عذابهای دوزخی و با گذر باز فلز پاک و تطهیر می‌شوند و پلیدیهای آنان سوزانده می‌شود و به همراه دیگر مخلوقات اهورامزدا به سعادت و خوشی جاودانی دست می‌یابند در اعتقاد به دنیان، با ظهور سوشیانس در آخر زمان که جهان از لوٹ وجود اهریمن و کارهای پست او پاک خواهد شد، رستاخیز آغاز می‌گردد. در آن روز مردگان برمی‌خیزند و زمین و آسمان از باشندگان خود تهی می‌گردند. پس انجمنی عظیم برای داوری بندگان فراهم می‌آید و دربار هر یک، از ارواح گذشته فرمان‌یزدانی صادر خواهد شد و آزمایش بزرگ نهایی یعنی عبور از فلز مذاب آغاز می‌شود. این فلز مانند رود به زمین ایستد و همه مردم اندر آن فلز گداخته بگذرند و پاک شوند (خاصیت پاک‌کنندگی فلز مذاب به واسطه آتشین بودن جنس اوست؛ چرا که آتش نیرویی پاک و اهورایی است و زشتیها و بدیها را می‌سوزاند). کیفیت گذر از این فلز گداخته برای راستان همچون وارد شدن در شیر گرم است؛ زیرا ندر نهاد

ایشان پلیدی و زشتی نیست و بدکرداران طعمه آن سیل، آتشین شده آنچه از عنصر بدی و دروغ در نهاد ایشان است می سوزد و اگر در آن عنصر خیری، باشد باقی می ماند. اکنون سوشیانس باید بدن انسانها را فناپذیر و جاودانی کند؛ برای این کار وی گاوی که هادهاینس نام دارد قربانی می کند و از چربی آن عصاره هوما را به دست می آورد و با چشاندن آن به مردم، ایشان را جاودانی می کند. آنها که در سنین کهولت مرده اند به صورت چهل ساله و آنان که در کودکی وفات یافته اند به شکل پانزده ساله در خواهند آمد.

برزخ

واژه میسوانه در اوستا با کلمه گاتو به معنای جایگاه آمده است؛ گاتو میسوانه به معنای جایگاه آمیخته است. این واژه در پهلوی به صورت همستگان یا همیستگان در آمده است (دوشن گیمن، ۱۳۷۸: ص ۳۹۷؛ رضی، ۱۳۸۱: ج ۴/ ص ۲۱۳۰) همیستگان، جای کسانی است که کردار نیک و بدشان به هم آمیخته است، نه کارهای نیک بر بدی فزونی دارد تا شخص بهشتی گردد و نه بدی بیش از کارهای نیک است تا شخص به دوزخ رهسپار گردد. میسوانه یا برزخ، خود آفریده معرفی شده است: ستایش می کنم از جایگاه خدا آفریده میسوانه یعنی آفریننده ندارد زیرا اهورامزدا تنها کیفر و پاداش می دهد از این رو کسانی که بدون تکلیف بوده و نه دوزخی هستند و نه بهشتی به میسوانه می روند (رضی، ۱۳۸۱: صص ۲۱، ۳۲). بنابر عقیده ای که در زمان ساسانیان در اثر نفوذ آیین مسیحیت در ایران رواج پیدا کرده بود همیستگان یا برزخ را مکان کسانی می پنداشتند که کردار نیک و بد آنها یکسان بوده و هیچ یک را بر دیگری فزونی نبود تا به بهشت و دوزخ راه یابند. در صورتی که در کیش زرتشت با این پندار کاملاً مخالف است و مفهوم واقعی این سطح چنین است: کسانی که کردار نیک و بد آنها به هم آمیخته است و تمیز و تشخیص خوب و بد آنها از یکدیگر دشوار می نماید، در این مورد رهبر روحانی با موشکافی و دقت تمام نیک و بد آنها را در ترازوی بی طرفی خواهد سنجید و از روی داد و انصاف داوری خواهد کرد. مفسرین زمان ساسانی برای اینکه عقاید و نظرات ابداعی خود را بر مبنای گفتار زرتشت قرار بدهند واژه هم یاسیت را اشاره به همیستگان یا برزخ دانسته و آن را مکانی برای کسانی که کردار نیک و بد آنها یکسان است شناختند (آذرگشسب، پیشین: ج ۱/ ص ۵۵۱). همیستگان در خرده اوستا یک مرتبه و در متون پهلوی فراوان به کار رفته است (شایست نشایست، ۱۳۶۹: ۸۳؛ مینوی خرد، ۱۳۸۰: ص ۳۰).

عده ای از زرتشت پژوهان براین باورند که بهشت و دوزخ زرتشت، جنبه مادی و فیزیکی ندارد، بلکه حالت معنوی و روحانی دارد (مهرین، ۱۳۶۱، ص ۸۳؛ آذرگشسب، پیشین: ج ۱/ صص ۶۶، ۹۸، ۲۵۲؛ ج ۲/ صص ۴۹۶، ۴۳۲).

معاد جسمانی یا معنوی

عده‌ای از پژوهشگران بر این باورند که بهشت و دوزخ زرتشتی جنبه مادی و فیزیکی ندارد بلکه حالت معنوی و روانی دارد (وحیدی، ۱۳۸۲: ص ۲۱۸؛ مهرین، ۱۳۶۱: ص ۸۳). آذرگشسب در موارد متعددی در تفسیر بندهای گاهان به این نکته می‌پردازد که بهشت و جهنم در دین زرتشت معنوی و روحانی است و فیزیکی و مادی: بهشت و دوزخ زرتشت بهترین و بدترین وضع روحی و راحتی وجدان و عذاب وجدان است، نه سرای و جایگاه ویژه‌ای که یکی تاریک و نمناک و پر از مار و کژدم باشد و دیگری باغ بزرگی از انواع گل و گیاه و میوه و آب روان. بهشت و دوزخ زرتشت منشی است و بستگی به شیوه فکر و وضعیت روانی انسان دارد و بس. زرتشت بهشت و دوزخ را، حتی اندیشه و آسایش وجدان و ناراحتی فکر و عذاب وجدان دانسته است (آذرگشسب، پیشین: ج ۱/ صص ۶۶، ۹۸، ۲۵۲، ۴۳۲). طبقات چهارگانه برای بهشت و دوزخ گفته شده است مربوط به اوستای دوره‌های ساسانیان یا به عبارتی از تراوشات اندیشه‌های مردم آن دوره ساسانی است که در متون پهلوی ظهور و بروز کرده است (آذرگشسب، پیشین، ج ۲: ص ۴۹۲).

جهان پس از مرگ در دین یهود

برخی بر این نظریه معتقد هستند که اعتقاد به روح و جاودانی بودن آن نزد یهودیان وجود نداشته است. در آغاز تنها از روح خدا سخن گفته می‌شد که بر انسان مسلط گشته او را رهبری می‌کرد. به اعتقاد آنان روح خدا در پیامبران، قضات مردان خدا و برخی از شاهان داخل می‌شد و گاهی آنان را آماده پیشگویی می‌کرد. روح خدا در میان اسرائیلیان به سر می‌برد تا آنها نهراسند (آشتیانی، ۱۳۶۴: ص ۲۵۴) یهود اولیه در مورد انسان و روح به طور مبهم سخن می‌گویند: روح چون دودی از بدن خارج می‌شده است و این سایه از بدن جدا شده به دنیای زیرین می‌رفت و به همین دلیل آنجا را جهان سایه‌ها می‌نامیدند؛ اما پس از تبعید و در تماس با فرهنگ بابلی و بخصوص ایرانی بتدریج اعتقاد به روح انسان و بقای آن در یهودیان تقویت می‌شود (همان). از سوی دیگر دانشمندان یهود انسان را دارای ماهیتی دوگانه دانسته‌اند. روح انسان از آسمان و بدنش از زمین است. ایشان بدن را غلاف روح دانسته و رابطه روح با بدن را همانند رابطه خدا با جهان ذکر کرده‌اند. کیفیت زندگی انسان نیز در گرو توجهی است که به پاک نگه داشتن روح خود دارد. (کهن، ۱۳۵۰: صص ۹۵ - ۹۶) در عهد عتیق روح به مفهوم «دم حیاتی» است که همراه با جسم تشکیل موجود زنده می‌دهد و با پنبج نام خوانده شده است: نفس، روآح، نشاما، یحیدا و حیا. نفس (نفس) همان نیروی حیاتی موجود در خون است. حیا (حی) به معنی «زنده»، یحیدا (وحیده) که به معنی یگانه، نفس (نیروی حیاتی) با جهان طبیعی پیوند بی واسطه دارد و با نیروی حیاتی موجود در خون یکی دانسته شده و گفته شده است که این نیرو هم در حیوانات وجود دارد و هم در انسان و با مرگ صاحبش از بین می‌رود. ما نشا (روح برتر) که عالی‌ترین و الهی‌ترین بخش وجود انسان است و روآح که جایگاه کیفیات اخلاقی است. نامهای روآح و نشاما گاه به جای یکدیگر به کار رفته است و معرف روحیه و شخصیت انسان هستند که منحصراً متعلق به خود اوست، این دو قسمت فناپذیر و جاودان وجود انسانند و همان نفس حیات هستند که خداوند در انسان دمیده است (کهن، پیشین: صص ۹۶-۹۷). بحث از تأثیر آموزه‌های آیین زرتشت بر فرهنگ و باورهای بنی اسرائیل، از نظر

اندیشمندان اسلامی و غربی در مطالعات ایرانشناسی و زرتشت شناسی، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید (آزیر، ۱۳۹۲: ص ۷۷)

تأثیر دین ایرانیان بر یهودیت پس از دوران جلای بابلی، هم توسط ایرانشناسانی مانند میلز و هم توسط سامی شناسانی مانند استاو و بوکلن مورد بحث قرار گرفته است (دوشن گیمن، ۱۳۶۳: صص ۱۴۳-۱۴۴). دیدگاه های مختلفی در زمینه این تأثیرپذیری وجود دارد: برخی یهودیت را پس از اسارت بابلی، به شدت متأثر از آموزه های زرتشت می دند و برخی اندیشمندان منکر تأثیرپذیری می باشند و برخی نیز در این مسئله تشکیک کرده اند. تأثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت در زمان سلطنت کوروش هخامنشی در بابل، رابطه بسیار نزدیک بین ایرانیان زرتشتی و یهودیان برقرار بوده است (دوشن گیمن، ۱۳۷۸: صص ۸۱، ۹۴؛ آشتیانی، ۱۳۷۱: ص ۲۸۶؛ ناس، ۱۳۹۰: ص ۵۴۶؛ رضی، ۱۳۴۴: ص ۴۰۶)

آموزه های مربوط به شیطان، فرشتگان، باورهای اخروی نظیر داوری نهایی، رستاخیز مردگان، آخرالزمان، بهشت و جهنم و... که در بحث تعالیم زرتشت بیان شد، باورهایی است که ادعا می شود یهودیان از دین زرتشت اقتباس کرده اند (یاماوچی، ۱۳۹۰: صص ۵۱۴-۵۱۵) بنابر ادعای برخی نویسندگان، فهم و استنباط این آموزه ها از عهد عتیق نزدیک به محال است (آزیر، ۱۳۹۲: ص ۲۳۲) به عنوان نمونه، با اینکه دعوت پیامبران و کتابهای آسمانی بر دو اصل مبدأ و معاد تأکید می کند، ولی در اسفار پنجگانه یهودیان، هیچ اشاره ای به معاد و عالم پس از مرگ نشده است. در مواردی، که در اسفار پنجگانه سخن از جزای اعمال به میان آمده است، تنها پاداش و کیفرهای دنیوی مورد توجه قرار گرفته است (ر.ک: رسول زاده، ۱۳۸۹: ص ۸۳؛ قرن، ۱۳۷۱: صص ۶۲-۶۵) از اینرو، همواره میان دیدگاههای عقلی و کلامی یهودی و مبانی تلمودی درباره رستاخیز اختلاف وجود داشته است. به گونه ای که اغلب فیلسوفان یهودی اعتقاد به رستاخیز مردگان را از اصول اساسی یهودیت نمی دانند. امروزه نیز بخش مهمی از جمعیت یهودیان — یعنی یهودیت سکولار — اعتقاد به معاد و رستاخیز مردگان ندارند (ر.ک: کلباسی، ۱۳۸۴: صص ۲۵۸ و ۴۴۱). دیدگاه های گوناگون در مسئله تأثیرپذیری یهودیت از آیین زرتشت را می توان در سه دیدگاه جای داد: موافقان تأثیرپذیری، مخالفان تأثیرپذیری، و قائلان به عدم قطعیت تأثیرگذاری.

از دیگر آموزه هایی که گفته شده به سبب تأثیر دین زرتشت بر یهودیان بوده، عبارتند از: باور به جهنم، هفت فرشته مقرب مانند اعتقاد زرتشتیان به منجی موعود، اهریمن یا شیطان، وجود بهشت، عقیده به وجود «هاویه» شئول که آنجا را سرزمینی ظلمانی و امشاسپندان، آخرالزمان، و اقامت اموات دانسته اند (ناس، پیشین: ص ۴۹؛ دوشن گیمن، ۱۳۶۳: صص ۴۱-۴۲؛ فولتس، ۱۳۸۵، ص ۴۶۳) اما برخی از پژوهشگران معتقدند که در کتیبه ها شواهدی وجود دارد که حاکی از باور یهودیان نخستین به رستاخیز است تعدادی از این سنگ نوشته ها به صورت مشخص، حکایت از باور یهودیان نخستین به رستاخیز و قیام مردگان دارد... (ر.ک: کهن، پیشین: ص ۳۶۲)

بنابراین، نکته اساسی این است که وجود یک اندیشه در یک دین، گرچه از نظر تاریخی پس از دین دیگری آمده باشد، لاجرم دلیل بر تأثیرپذیری از دین قبلی نیست. بهتر است گفته شود اقتضای دین یهودیت، همانی بود که اقتضای دین زرتشت بود. هر دو دین، بر مبنای توحید، نبوت و معاد شکل گرفته اند. زیرا همه این ادیان، ادیان الهی هستند و بر سه اصل توحید، نبوت و معاد استوارند. منشأ دین در همه این ادیان یکی است و ارسال رسول و انزال کتاب و شریعت در همه وجود دارد. البته به اقتضای زمان، هر دینی رو به کمال رفت تا به آن رسید.

اعتقاد به مرگ نزد یهودیان

بنا به نظر محققان دین، یهود (عبریان) ابتدا به زندگی پس از مرگ، کیفر، پاداش بهشت و جهنم معتقد نبودند و حتی اعتقاد به روح و جاودانی بودن آن نزد آنان وجود نداشته است. به اعتقاد آنان مردگان یا سایه انسانها به سرزمین اموات یا دنیای زیرین (شئول) می رفت و پاداش و کیفر در همین زندگی نصیب انسان می شد. آن که به دستور یهوه رفتار می کرد از زندگی خوب و طولانی برخوردار می شد و گناهکار زندگی کوتاه داشت. مرگ زودرس کیفر الهی بود که بدکاران و کافران بدان دچار می شدند. در ادبیات حکمی و دیگر قطعات متأخر، مردگان را غرق شده، سست و بی قدرت می خوانده اند و معتقد بودند پاداش و کیفر در همین زندگی نصیب انسان می شود. (الیاده، ۱۳۷۹: ج ۲/ص ۲۸۲) یهودیان پس از تبعید به بابل، در تماس با فرهنگ بابلی و خصوصاً فرهنگ ایرانی کم کم به بقای روح، پاداش، کیفر، بهشت جهنم و رستخیز مردگان معتقد شدند. مطابق اعتقادات اولیه و آنچه که در کتاب ایوب آمده است، مبنی بر این که حیاتی پس از مرگ وجود ندارد و مرگ به عنوان داوری نهایی و دور شدن از رحمت یهوه است؛ اگر روح و نفعه خویش را نزد، خود بازگیرد تمام بشر هلاک می شوند و کسی که به گور فرو می رود بر نمی آید به خانه خود دیگر برنخواهد گشت و مکانش او را نخواهد شناخت دل یهودیان نوعی ناامیدی از زندگی در برابر رنجی که از ستم ستمکاران می کشیدند حاصل شد و این امر به همراه اوضاع و شرایط بدی مانند سقوط اورشلیم، ویرانی معبد و تهاجم و غارت دشمن (نبوکد نصر) باعث به وجود آمدن صورتی از اعتقاد به رستخیز در ذهن آنان شد؛ اما به نظر محققانی همچون فون گال و مورتون اسمیس، یهود و امداار اعتقادات ایران زرتشتی در باب روح و سرانجام آن است (آشتیانی، ۱۳۶۴: صص ۲۵۷-۲۶۲). در نهایت تکامل مبانی آخرت شناسی قوم یهود و اعتقاد به جاودانگی روح، علاوه بر بهره مندی آنان از فرهنگ ایرانیان و دخالت رنج و ناامیدی و ستم کشی این قوم، زمانی بود که نویسندگان یهودی اسکندری، باورهای یونانیان را راجع به نفس اقتباس کردند، اما در دیدگاه یهود متأخر انسان ماهیتی دوگانه یافته است؛ روح او از آسمان و جسم او از زمین است و مرگ تنها عبارت از انفصال روح از بدن، تلاشی شدن بدن و بقای روح است و خاک به زمین برگردد به طوری که بود و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید. جان (نشاما) فرد را بگیرد. نشاما هم چون وریدی پر خون است و رگ های منشعب از آن در تمام ۶ بدن پراکنده هستند. فرشته مرگ سر این ورید، را گرفته بیرون

می کشد. خروج نشاما از بدن شخص نیکوکار هم چون بیرون کشیدن مویی از شیر و از بدن شخص شریر همچون خارج کردن چوبی کلفت، پر از خار با شدت از درون گلوله ای پشمی است. همین که جان از بدن خارج شود، شخص می میرد و روح پیش می آید و روی بینی میت می نشیند تا زمانی که جسم فاسد شود. آن گاه دوما، فرشته مرگ آن را می گیرد و به حصار مرگ به میان ارواح می برد. اگر شخص نیکوکار باشد جان مرحله به مرحله پیش می رود تا آن که موفق به زیارت شخینا گردد (کهن، پیشین:ص ۹۳). در تلمود چنین ذکر شده که روح به یکباره جسد را ترک نمی کند بلکه در ظهر هر جمعه به بدن مرده در قبر وارد می شود و تا آخر روز شنبه در جسم باقی می ماند و آن گاه او را رها می کند. در یهودی عرفان (کابالا) نیز لحظه مرگ زمانی است که سه بخش روح (نشاما روح و نفس) از یکدیگر جدا می شوند و هر یک به پاداش یا عقوبتی که با شایستگی های آن تناسب دارد می رسد. این نظام پاداش و عقوبت در آیین یهود، بیانگر اعتقاد عبریان به رستاخیز مردگان است «اگر کسی به رستاخیز معتقد نباشد و آن را انکار کند، از رستاخیز سهمی نخواهد داشت» (همان:ص ۳۶۲) در میان کتب انبیا، کتاب اشعای نبی و دانیال نبی به طور واضح مضامینی راجع به رستاخیز مردگان دارد. سرانجام روح نزد یهودیان مطابق اعتقادات یهود، به هنگام داوری بزرگ که آن را پروردگار یهوه در طور سینا انجام می دهد زمین اجساد را که دریافت کرده، پس می دهد تا یکدیگر را باز شناسند و چون جسم و جان هر دو با هم در انجام اعمال شریک بوده اند با هم ثواب و عقاب خواهند شد. روح که یکسال پس از مرگ از جسم جدا شده طی دوازده ماه پس از مرگ جسم وجود دارد و روح به بالا رفته و پایین می آید. پس از دوازده ماه جسم از میان رفته و روح به بالا صعود می کند و دیگر پایین نمی آید (همان، ص ۳۸۱) بار دیگر به جسم پیوسته و هر دو با هم داوری می شوند و در این داوری آدمیان سه دسته می شوند: نیکوکاران کامل، بدکاران کامل و اشخاص متوسط الحال. سرنوشت نیکوکاران رسیدن به جایگاه لذت و شادمانی ابدی و کانون سعادت و خوشبختی جاویدان؛ یعنی گن عدن یا باغ عدن (بهشت) است. بهشت برای هفت دسته از ساکنان نیکوکار هفت طبقه دارد که نام آنها از طبقه بالا به پایین عبارتند از: حضور، دربار، خانه، خیمه، سکو مقدس، کوه خداوند و مقام مقدس. عالیترین لذت ارواح عادلان، بودن در حضور خداوند در ضیافتی عالی و بی نظیر است. خداوندی که ذات مقدسش در میان بهشتیان جلوس خواهد فرمود. سرنوشت بدکاران، فرود در جایگاه مجازات و تصفیه یا گهی نوم (جهنم) است که دارای هفت طبقه به نام های شئول، اودون (فنا و نابودی) گهی، نوم دوم (سرزمین سکوت و خاموشی)، صلماوت (سایه مرگ)، ارض تحتیت (سرزمین زیرین) تشیا و ارض (سرزمین نسیان و فراموشی) است. مهمترین عنصری که در جهنم برای تصفیه ارواح گناهکاران یافت می شود آتشی با حرارت و حدتی شصت برابر آتش معمولی است (کهن، پیشین: ۳۸۴) نهری از آتش جاری بود که از پیش روی او بیرون می آمد. این نهر آتش از عرق حیوت که دستهای از فرشتگان آسمانی هستند سرچشمه می گیرد و بر سر ارواح شیریان فرو می ریزد. در دوزخ تاریکی و ظلمت حکمفرماست. ارواحی که در دوزخ رنج می برند شب و روز شنبه از آرامش و استراحت برخوردارند. (کهن، پیشین:ص ۳۸۶). افراد متوسط الحال نیز به دوزخ می روند و عذاب می بینند و در نهایت آزاد می شوند. در میان یهود سرانجام دیگری نیز برای معتقدان متصور است. کسانی که در

حیات دنیوی خود نتواند پاکی و کمالی را که برای دست یافتن به اصل خود در عالم بالا ضروری است بیابد، باید در جسم دیگرشان تجربه کنند و این حال را بارها و بارها تجربه کنند تا این که وظایفشان را در روی زمین به کمال رسانند و بتوانند به صورتی پاک و تهذیب یافته به جهان علوی باز گردند. این سرانجام بیانگر تناسخ است که برای متفکران و توده های یهودی همانند اکثر افراد ادیان مختلف در جهان پرجاذبه بوده است (اپستاین، ۱۳۵۸: ص ۲۹۳، ۱۴۴)

تفاوت ها و شباهت ها در سرنوشت روان پس از مرگ در دو دین زرتشت و یهود

۱- هر دو دین زرتشتی و یهودی روح را دارای بخشها و نیروهای باطنی می دانند که هر یک در زندگی انسان نقشهای متفاوتی دارند. ۲- روح تنها فرو آمده از عالم امر پروردگار و متعلق بدان عالم دانسته شده است. ۳- اشاره به ماهیت دوگانه انسان از اساسیترین مبانی اعتقادی دو دین زرتشتی و یهودی است. ماهیتی مرکب از روحی که پرتو مقدسی از انوار الهی جزء فنا ناپذیر و نیروی باطنی انسان و دارای ماهیتی مافوق طبیعی است و جسمی که به عنوان جزئی فناپذیر همراه روح و غلاف روح بر شمرده شده است و مادام که روح به کالبد پیوسته، خداوند در آن کالبد حیات می آفریند. ۳- وابستگی روح به جسم و حضور روح پس از مرگ در نزدیکی بدن در معتقدات یهودیان و زرتشتیان با اندکی تفاوت مشاهده می شود؛ در اعتقاد زرتشتیان روح به مدت سه روز اطراف جسد پرسیه می زند و صبح روز چهارم صعود می کند و نزد یهودیان نیز روح پس از مرگ به مدت یکسال هر جمعه وارد بدن فرد مرده در قبر می شود و تا آخر روز شنبه باقی می ماند و پس از سپری شدن یکسال به آسمان عروج می کند. ۴- آنچه در دین زرتشت موجب مرگ می شود رخنه دیو در روح (مرگ) در کالبد انسان است که جسم را آلوده و تباه می کند و این عقیده مشابهتی با اعتقاد یهودیان مطابق تعالیم تلمود، فرشته مرگ جان (نشاما) فرد را که همچون ویدی پر خون با رگ های منشعب در سراسر بدن است از جسم بیرون می کشد که خروج روح از بدن نیکوکار چون بیرون کشیدن مویی از شیر و از بدن بدکار چون خارج کردن چوبی کلفت پر از خار با شدت از درون گلوله پشمی است و این به اعتقادات یهود نزدیک است. ۵- مطابق اعتقادات زرتشتیان، روح پس از صعود به عالم بالا و داوری اولیه و گذر از پل چینوت، برای رفتن به بهشت، دوزخ و یا همستگان که در اعتقاد ایشان هر سه موقتی و به شکلی منطبق با برزخ هستند راه می جوید و منتظر ظهور سوشیانس و فرا رسیدن داوری نهایی و عبور از فلز مذاب جهت پالودن بدیها باقی می ماند، حال آن که بهشت و جهنم نزد یهودیان مشخصا موقتی نیستند و جایگاهی هستند که ارواح برای مشاهده نتیجه اعمال خود در هر یک مخلد و جاودان می مانند. ۶- آن چه در دو دین زرتشتی و یهودی، بحث داوری روز رستاخیز است که در آن ذرهای انحراف و کژی و بی عدالتی وجود ندارد و هیچ کس نمی تواند منکر اعمال خود باشد. نکته قابل توجه دیگر عدم تعیین زمانی قطعی برای این داوری و مشابهت دیگر، ذکر جایگاه داوری نزد زرتشتیان و یهودیان است، مکان داوری نزد بهدینان البرز کوه و نزد یهودیان کوه سینا است. ۷- به دلیل تقدس و خاصیت پاک کنندگی آتش، دوزخ نزد بهدینان جایگاهی سرد و تاریک است ولی مطابق اعتقاد یهودیان مهم ترین عنصر جهنم برای تصفیه، باطن گنهکاران آتشی است که در محیطی با تاریکی غلیظ که حتی

روشنایی آن نیز چون ظلمات است بر سر شیران فرو می ریزد . ۸- در دین زرتشتی و یهودی چنان که اشاره رفته است، بهشت و جهنم دارای مراتب و طبقاتی هستند که برای نیکوکاران و بدکاران مهیا شده اند. ۹- در دین زرتشتی اعتقاد به تناسخ و حلول گرایبی جایگاهی ندارد؛ اما نزد فرقه هایی از یهود، همچون بسیاری از مذاهب و آیین های عالم ارواح برای دست یافتن به پاکی و کمال باید تجسد در بدن یا حتی ابدان دیگر تجربه کنند تا بتوانند به صورتی پاک و تهذیب یافته به جهان علوی بازگردند .

با توجه به آنچه در این پژوهش درباره سرنوشت روان در جهان پس از مرگ از دیدگاه دین زرتشت و دین یهود گفته شد، باور به حیات پس از مرگ، از اصول و اعتقادات مشترک این دو دین می باشد. دین زرتشت، حوادثی را برای سرگذشت روان پس از مرگ برشمرده است؛ از سدوش گرفته تا داوری فردی و گروهی، پل چینوت و ورود اشخاص به بهشت، دوزخ و همیستگان ...، که شخص به واسطه اعمالی که در دنیا انجام داده، مستحق آنها می شود، که دقیقاً همین اعتقادات، باورها و اعمال را با اندکی تفاوت در دین یهود مشاهده کردیم. البته مواردی هم مانند اعتقاد به تناسخ و حلول گرایی در دین یهود وجود دارد که در دین زرتشت جایی ندارد... بنا بر این میتوان نتیجه گرفت تأثیراتی این دو دین در جهان رستاخیر و نحوه رفتن به آن است و لی در کلیات شبیه به هم نیستند.

- آزیر، اسدالله، ۱۳۹۲، منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- آذرگشسب، فیروز، ۱۳۸۴، گاتها: سرودهای زرتشت، تهران، فروهر.
- آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۶۸، تحقیقی در دین یهود، تهران، نگارش.
- ارداویراف نامه، ۱۳۷۲، ترجمه رحیم عفیفی، تهران، توس.
- اپستاین، ایزیدور، ۱۳۸۵، یهودیت: بررسی تاریخی، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- اوشیدری، جهانگیر، ۱۳۸۲، راهنمای آشنایی با دین و آموزش‌های اشو زرتشت، جلد ۱، چاپ اول، تهران: فروهر.
- براندن، اس جی اف، ۱۳۹۱، پژوهشی در ایده‌ها، انسان‌ها و رویدادها در ادیان عهد باستان، ترجمه سودابه فضایی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- بندهش، ۱۳۶۹، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس.
- بویس، مری، ۱۳۸۶، زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، ققنوس.
- بویس، مری، ۱۳۷۷، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، صفیعلیشاه.
- پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۹، عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- حاجتی، سید محمد؛ حسینی قلعه‌بهمن، سید علی‌اکبر، ۱۳۹۵، «بررسی حقیقت مرگ در دین زرتشت»، معرفت ادیان، سال هفتم، شماره سوم، پیاپی ۲۷، صص ۱۱۵-۱۳۲.
- دهالا، مانک‌جی نوشیروان‌جی، ۱۳۷۰، خداشناسی زرتشتی از باستانی‌ترین زمان تا کنون، ترجمه رستم شهزادی، تهران، فروهر.
- دوشن‌گیمن، ژاک، ۱۳۶۳، زرتشت و جهان غرب، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، مروارید.
- دوشن‌گیمن، ژاک، ۱۳۷۸، اورمزد و اهریمن: ماجرای دوگانه‌باوری در عهد باستان، ترجمه عباس باقری، تهران، فرزانه روز.
- رسول‌زاده، عباس، ۱۳۸۹، «آخرالزمان و حیات اخروی در یهودیت و مسیحیت»، معرفت ادیان، شماره ۲، صص ۶۷-۹۶.
- رضی، هاشم، ۱۳۸۱، دانشنامه ایران باستان: عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانی، تهران، سخن.
- راشدمحصل محمدتقی، ۱۳۸۲، اوستا: ستایش‌نامه راستی و پاکی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- روایت پهلوی، ۱۳۶۷، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ژینیو، فیلیپ، ۱۳۹۰، انسان و کیهان در ایران باستان. ترجمه لیندا گودرزی، تهران، ماهی.
- شایست‌نشیست، ۱۳۶۹، ترجمه کتابیون مزداپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهزادی، رستم، ۱۳۷۱، زرتشت و آموزش‌های او، تهران، فروهر.

- عقیفی، رحیم، ۱۳۷۴، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران، توس.
- فروهوشی، بهرام، ۱۳۶۴، جهان فروری، تهران، دانشگاه تهران.
- فولتس، ریچارد، ۱۳۸۵، دین‌های جاده ابریشم: تجارت بری و داد و ستد فرهنگی از آغاز تا قرن پانزدهم، ترجمه ع. پاشایی، تهران، فراروان.
- کهن، آبراهام، ۱۳۸۲، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، اساطیر.
- کلباسی اشتری، حسین، ۱۳۸۴، مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلنز، ژان، ۱۳۸۶، مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی، ترجمه احمدرضا قائم مقامی، تهران، فرزانه روز.
- الیاده، میرچا، ۱۳۸۳، فرجام‌شناسی از دیدگاه ادیان، ترجمه سمن میرزائی، تهران، بلاغ دانش.
- مهر، فرهنگ، ۱۳۷۴، دیدی نو از دینی کهن، فلسفه زرتشت، تهران، جامی.
- مهرین، مهرداد، ۱۳۶۱، آیین راستی یا یکتاپرستی زرتشت، تهران، فروهر.
- مهدی‌زاده، علی، ۱۳۷۹، «مرگ و مراسم تدفین در دین مزدایی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۴۱-۴۲، شماره ۱۵۳-۱۵۴، صص ۳۵۳-۳۶۹.
- موله، ماریژان، ۱۳۷۲، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، توس.
- مولتون، جیمز هوپ، ۱۳۸۴، گنجینه مغان، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیرکبیر.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۶۷، روایت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مینوی خرد، ۱۳۸۰، ترجمه احمد تفضلی، تهران، توس.
- مزداپور، کتابیون، ۱۳۹۱، چند سخن، به کوشش ویدا نداف، تهران، فروهر.
- موحدیان عطار، علی؛ رستمیان، محمدعلی، ۱۳۸۶، درسنامه ادیان شرقی، قم، کتاب طه.
- ناس، جان، ۱۳۴۴، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، پیروز.
- وحیدی، حسین، ۱۳۸۲، شناخت زرتشت، تهران، علمی.
- هینلز، جان راسل، ۱۳۷۱، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه.
- یاماوچی، ادوین ام، ۱۳۹۰، ایران و ادیان باستانی، ترجمه منوچهر پزشک، تهران، ققنوس.